

حسن روزافزون

بوستان

بوستان سعدی ایما سعدی نامه. مصلح الدین سعدی. تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی. از انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی. تهران. ۱۳۵۹. سی و هفت و ۵۹۸+ صفحه. بها با جلد کالینگور و قسمت نسخه بدلهای ۷۰۰ ریال، با جلد شمیز و بدون نسخه بدلهای ۵۰۰ ریال.

ویژگیهای کلی طبع حاضر

صورت کامل کتاب حاوی این بخشهاست: ابتدا پیشگفتاری از دکتر مهدی محقق، بعد فهرست مندرجات و آنگاه مقدمه مصحح که شامل توضیحاتی درباره نسخه های مبنا و روش تصحیح متن است. سپس بحث و تحلیلی از مصحح درباره جهان بینی سعدی در بوستان و درونمایه فکری این اثر تحت عنوان «جهان مطلوب سعدی در بوستان» آمده است. پس آنگاه متن اشعار قرار دارد که شامل ۲۰۴ صفحه است. بعد ضمائم متن می آید که اینهاست: توضیحات شامل ۲۴۶ صفحه، شرح نسخه بدلهای ۸۷ صفحه و سرانجام فهرستها که در بردارنده

۱. این مقاله، منتخب و ملخصی است از مقاله مندرج در مجله نشر دانش، سال دوم، شماره چهارم (چرداد و تیر ۱۳۶۱)، صص ۳۲ - ۴۹، که به مناسبت انتشار چاپ اول از متن مصحح استاد عظیم الشان، دکتر غلامحسین یوسفی، به چاپ رسید. البته طبع دوم این متن در سال ۱۳۶۳ به صورتی نفیس و پاکیزه به دست انتشارات خوارزمی صورت گرفت، که در آن برخی از اشکالات جزئی چاپ اول رفع شد. گفتمنی است که ارجاعات این مقاله به چاپ اول است و تغییر اعداد رجوعی بر حسب طبع دوم با توجه به وضع مقاله مقدور، یا به صلاح، به نظر نرسید. اما از آن جا که در قسمت مقایسه دو طبع یوسفی و علی یف اصل ابیات را نقل کرده ایم، خوانندگان محترم با تقبل اندکی زحمت خواهند توانست با استفاده از فهرس طبع دوم عین ابیات را در طبع اخیر بیابند، و بنابراین، مقاله حاضر می تواند مورد استفاده دارندگان طبع دوم نیز قرار گیرد. - نگارنده.

فهرست لغات و ترکیبات و فهرست اعلام است. بدین سان، یک بررسی عددی و حجمی نشان می‌دهد که مطالب برافزوده شخص مصحح بیش از دو برابر خود متن است، و این نموداری کمی از عظمت کار و حوصله و نیرویی است که بر سر آن گذاشته شده است.

یوسفی نسخه بدلها را به خلاف معمول در قسمت ضمایم کتاب قرار داده است با این استدلال که بیشتر مورد توجه محققان است و عامه خوانندگان حوصله خواندن آنها را ندارند. گو اینکه به گمان ما حتی برای محققان پرحوصله نیز رجوعهای مکرر از متن به ضمایم قدری دشوار است. همچنین مصحح برای نخستین بار کتاب را به دو صورت یعنی با و بدون نسخه - بدلها و فهرستها عرضه کرده است، با همان گونه استدلال، یعنی اینکه خوانندگان عادی از صورت بدون نسخه بدل و فهرست که طبعاً کمی ارزانتر هم تمام می‌شود استفاده کنند. هر چند این دلیل تا حدودی پذیرفتنی است، ولی آنچه اندکی سؤال برانگیز است اینکه یوسفی به فحوای توضیحات مقدمه، دانشجویان و مدرسان (ظاهراً دبیران، هر چند مدرس برای هر مدرسی از دبستان گرفته تا دانشگاه کلیت دارد) را در زمره دسته اول طبقه بندی کرده است. آیا این تفکیک درستی است؟ چرا باید دبیران و دانشجویان را سوای اهل تحقیق دانست؟ مگر در میان اینان کسی که اهل تحقیق یا دست کم در صراط محقق شدن باشد، یافت نمی‌شود؟ به فرض محال هم که یافت نشود، آیا بهتر نیست که این دو دسته را به دقیق خواندن و اعمال ذوق و قضاوت شخصی و پیدا کردن استقلال رأی در ترجیح متن یا بدل و همچنین به موارد و طرز استفاده از فهرستها و امثال این امور عادت دهیم تا خودشان کم کم به سلوک در راه تحقیق و تدقیق بپردازند؟ گرچه در عمل هر یک از این دو دسته می‌تواند آزادانه از متن کامل بوستان استفاده کند، اشکال اصولی در تسمیه و تفکیک پیشگفته است.

و اما چاپ علی یف تنها مشتمل است بر متن و نسخه بدلها که به صورت پانویس است، و نیز چند مقدمه کوتاه غالباً در تمجید از چاپ مذکور، و پیشگفتار مصحح و در آخر چند فهرست از اعلام مختلف.

یکی از ترجیحات طبع یوسفی، توضیحاتی است که برای روشن کردن بسیاری از نکات داده است. حتی در برخی موارد، علت ترجیح متن یا توجه به توضیحات مصحح روشن می‌شود. این توضیحات شامل خیلی چیزهاست از جمله ذکر معانی لغات و عباراتی که کمابیش ابهام و پیچیدگی دارد، ترجمه عبارات عربی، نقل آیات و احادیث و امثالی که سعدی بر سبیل تلمیح و استشهاد و نقل مضمون آورده است، نقل اصل و مأخذ حکایات از متون مختلف بویژه روایات عربی آنها و ذکر مأخذ عربی مضامین شعری بوستان و امثال اینها.

آشنایی نزدیک و مستمر یوسفی با تک تک ابیات کتاب در مدت مدیدی که آن را تدریس می‌کرده است، و همچنین استفاده‌ای که به قول خودش از نظرهای دانشجویان و دیگران کرده، هم در ترجیحات متن و هم در توضیحات و تعلیقات کتاب اثر فراوانی داشته و آن را هر چه دقیقتر و گرانبارتر کرده است.

ویژگیهای متن و تفاوت‌هایش با چاپ علی یف

همچنان که تفاوت‌های چاپ علی یف با چاپ‌های قبلی بیش از تفاوت آن چاپها با یکدیگر است، متن یوسفی نیز تفاوت‌های کمی و کیفی فراوانی با متن علی یف دارد. از حیث کمیت، جالب توجه است که اکثر ابیاتی که در متن علی یف نیست و بدل قرار گرفته، در متن یوسفی هست. از لحاظ کیفیت یعنی جزئیات متن نیز این دو چاپ اختلافات چشمگیری دارند.

تفاوت‌های دو چاپ، عمدتاً در دو مورد یا معلول دو علت است: یکی وضع نسخه‌های مورد استفاده هر یک از دو مصحح، و دیگر روش تصحیح آنها. این دو عامل گاهی در عمل در هم می‌آمیزد و ملتقای واحدی می‌یابد. و اکنون توضیحاتی در باب هر یک.

۱. وضع نسخه‌ها: اقدم نسخه‌های خطی یوسفی نسخه گریبوی (اختصاراً «گ») مورخ ۷۲۰ هجری یعنی بیست و اندی سال پس از وفات سعدی است. این نسخه همان است که فروغی نیز به عنوان اساس کار خود برگزیده بود و دارای اعتبار و صحت نسبی زیادی است. پس از آن، نسخه‌های دیوان هند مورخ ۷۲۸ (ه)، آستان قدس مورخ ۷۶۶ (آ)، کتابخانه ملی پاریس مورخ ۷۶۷ (پ)، تهران قرن هشتم (م)، دوشنبه تاجیکستان (د) که این نسخه اساس کار علی-یف بوده است، و نیز نسخه‌هایی از پاریس، (پا)، چستریستی (چ) که آن را علی یف نیز در اختیار داشته و در رده سوم از نسخه‌های وی جای گرفته است، و نسخه‌های دیگر. همچنین یوسفی از چاپ‌های معتبر قبلی مثل فروغی، قریب، گراف، امیرخیزی، ناصح و خود علی یف و جز اینها سود جسته است.

و اما علی یف به گمان اینجانب، برای نسخه اساس خود یعنی «د» ارزشی بیش از حد قایل شده و این امر در کمیت و کیفیت متن مصحح او تأثیر منفی فراوان داشته و به اصطلاح «کار دستش داده است». این نسخه که جزو کلیات سعدی است سه تاریخ مختلف در پایان سه قسمت بدایع، گلستان و مقطعات و رباعیات دارد. یوسفی این نسخه را در جایگاه ششم از نسخه‌های خود قرار داده و معتقد است که «اصالت تاریخهای آن محل تأمل است.»^۵ از طرف دیگر علی یف تاریخ آن را بین سالهای ۶۹۱ و ۷۰۰ گمان زده است.^۶ با این فرض که کاتبی قسمتهای مختلف آن را از روی نسخه‌های مختلف نوشته باشد. عبارات علی یف درباره نسخه مذکور، حاوی شک و ظن است. مثلاً در مورد آن قسمت که تاریخ ۶۶۹ را دارد، می‌نویسد: «این تاریخ... هیچ بعید از حقیقت نمی‌نماید»^۷ و بلافاصله می‌خوانیم: «ولی یگانه چیزی که این تاریخ را باطل می‌سازد...» یا: «تاریخ استنساخ کلیات حاضر به ما معلوم نیست ولی از شواهد و دلایلی... چنین استنباط می‌شود که نسخه خطی قبل از سال ۷۲۶... تحریر شده است و هیچ بعید نمی‌نماید که در دهه اخیر قرن ۷ هجری... انجام گرفته باشد.»^۸ براهین و شواهدی که بعد از آن آمده است، به گمان ما آن قدر قوی نیست که شائبه شک را از ذهن بزداید، از جمله مسأله رسم الخط و شیوه نقطه‌گذاری و املاء که آقای علی یف عنوان کرده است، نمی‌تواند مبین تاریخ دقیق باشد و ممکن است دو سه دهه بالا و پایین باشد. به زعم این نگارنده، اساس

قرار دادن چنین نسخه‌ای به منزلهٔ روزهٔ شک دار گرفتن است. بدینسان نسخهٔ اساس یوسفی از آنجا که دارای تاریخ صریح است، بر نسخهٔ علی یف که تاریخ حدسی و مشکوک دارد رجحان دارد، و این موضوعی است که در عرف تصحیح متن باید مورد توجه و مناظر اعتبار باشد. یک دلیل قاطع بر کم اعتباری نسخهٔ یاد شده، وجوه نادرست و محذوفات فراوانی است که نمونه‌هایی از آن را خواهیم داد و خواهید دید.

۲. روش تصحیح: حسن بزرگ کار یوسفی و علت توفیق او در شستگی و پیراستگی متن او، در روش تصحیح اوست. وی بخلاف علی یف، علاوه بر اتکاء معتدل و معقول بر نسخهٔ اساس، به نسخه‌های دیگر اعم از خطی و چاپی نیز توجه کافی کرده و از آن میان بویژه به نسخهٔ دوم یعنی (ه) اهمیت بسیار داده و آن را هم تقریباً در حکم اساس قرار داده است.^۱ در متن یوسفی بارها به مواردی برمی‌خوریم که در نسخهٔ اساس (گ)، یا اصلاً نبوده و یا با ضبط این نسخه متفاوت است. بدین سان یوسفی با توجهی که به نسخه‌های غیر اساس داشته، تا حدی دو روش تصحیح یعنی روش اقدم نسخ و روش التقاطی را با هم در آمیخته و نتایج خوبی هم گرفته است. این موضوع با مثالهای متعددی که در آخر این مقال می‌آید، روشن خواهد شد.

در مقابل، علی یف روی اقدم نسخه پیش از حد تکیه کرده و در واقع انقیاد و تعبد مفرطی به آن نشان داده و این امر چنان که خواهیم دید اثرات ناخوبی بر کار او گذارده است. بویژه که همچنانکه گفتیم چندان مسلم نیست که آنچه او اقدم دانسته است، واقعاً چنین باشد. اصل احتیاط حکم می‌کرد که به نسخه‌های دیگر بخصوص آنهایی که واجد اعتبار است، بیشتر توجه کند، زیرا پیدا است که کسانی چون سعدی ممکن است در طول عمر دراز شاعری خود چند و دست کم یکی دو بار نسبت به اشعارشان تجدید نظر کرده باشند. در چنین مواردی نسخهٔ اقدم همیشه کافی و نتیجه بخش نیست. در این باره قول علامهٔ فقید محمد قزوینی پیشگام روش علمی تصحیح در ایران به یاد آمد که در مکتوبی خطاب به شادروان علامه اقبال آشتیانی در مورد تصحیح حدائق السحر و طواط، این ایراد را گرفته که چرا جانب احتیاط را رعایت نکرده، و در حالی که احتمال داشته است که نسخه‌های خطی کتاب مذکور، صورت تجدید نظر شده و برافزودهٔ شخص و طواط بوده باشد، چرا اضافات نسخه‌ها را با علامت کروشه در متن قرار نداده است.^{۱۱} یوسفی در خصوص آن دسته از اضافات نسخه‌ها که وجودشان در متن لازم است بر همین روش رفته و آنها را از روی نسخه‌های غیر اساس و حتی گاهی نسخه‌های چاپ در داخل دو قلاب در متن گذاشته است. در مورد برخی از اجزاء متن نیز در بسیاری جاها نسخه‌های دیگر را رجحان نهاده است. ناگفته نماند که علی یف در موارد خیلی نادری محذوفات نسخهٔ اساس را از نسخه‌های بعدی تأمین کرده، ولی این تنها در مواردی است که حذف کاملاً مسلم و به عبارت دیگر جای محذوف در متن کتاب به صورت فاحش و زنده‌ای خالی بوده است. در جزئیات متن نیز تنها در مواردی که به قول معروف شورش درمی‌آمده نسخه‌ها غیر اساس را متن کرده است.^{۱۱} اما نکتهٔ اینجاست که بسیاری از افزونیها و کاستیها و دیگر اجزاء متن در این

حکم نیست یعنی چه بسا بیت یا ابیاتی به وضوح موقوف به ماقبل یا مابعد نباشد ولی به قرائنی از خود شاعر باشد. قصور علی یف بیشتر در چنین مواردی است.

و اما هر چند استاد مرحوم مینوی در مقدمه چاپ علی یف وی را به خاطر اینکه اصلاحات و اضافات را دور نریخته و همه را در حواشی حفظ کرده، ستوده است، ولی به گمان ما آوردن این چیزها در حواشی کافی نیست و از مصحح اسقاط تکلیف نمی کند، زیرا کمتر کسی به این فکر می افتد که خودش با استقلال رأی، حواشی را به جای متن قرار دهد و بویژه خوانندگانی که در سطوح بالای علم و ذوق نیستند چه بسا مجاب و مرعوب نظر مصحح و ترجیح او می شوند. مضافاً اگر قرار باشد که مصحح توجه انقیاد آمیزی به نسخه خاصی داشته باشد، این در حکم نقص غرض از مقابله نسخ و تصحیح متن است. گو اینکه افراط در عکس آن یعنی خود کامه وار و دلخواهی عمل کردن نیز نادرست است. در حقیقت، رعایت اعتدال بین این دو و توجه به اصول مقبول تصحیح، اصل کار مصحح و سنگین ترین وظیفه اوست.

یوسفی از محدود کسانی است که این راه را با گام استوار می پیماید و از تمام علم و آگاهی و روش دانی و احاطه خود بر سبک سخن مصنف و خلاصه از تمام مهمات و ملزومات در کار تصحیح سود می جوید. مثالهای زیرین می تواند بیانگر روش کار او باشد:

الف) ابیاتی که در نسخه اساس نبوده و مصحح با تشخیص اصالت و لزوم آنها، در میان دو قلاب در متن گذاشته است:

ص ۱۰۴، حکایت فقیه تنگدست، بیت سوم از حکایت؛ ص ۱۰۷، حکایت توبه کردن ملکزاده گنجه، بیتهای نهم، هفدهم و نوزدهم؛ ص ۱۲۴، حکایت ذوالنون مصری، بیت چهاردهم؛ ص ۱۳۱، حکایت مرد درویش در خاک کیش، بیتهای یکم و چهارم؛ ص ۱۴۰، حکایت در مذلت بسیار خوردن، بیت ششم؛ ص ۱۷۳، کل حکایت «یکی را عسس دست بر بسته بود» که شامل پنج بیت است و با آنکه در نسخه های اول وجود نداشته، مصحح با توجه به همسانی سبک و سیاق آن با سخن سعدی در متن قرار داده است.

ب) نمونه هایی از متن قرار دادن بعضی وجوه از روی نسخه های غیر اساس (دو مثال زیر تنها از یک حکایت استخراج شده است):

ص ۱۶۳ در بیت دوم از حکایت «یکی صورتی دید صاحب جمال»، وجه «بر اردیبهشتی ورق» را که تنها در نسخه های رده دوم و نهم بوده، با توجه به معنای بیت و نیز تأیید چند چاپ معتبر، بر وجه «بر آرد، بهشتی ورق» که در اساس آمده ترجیح داده است. در مقابل، علی یف به حکم نسخه اساس و چند نسخه دیگر، وجه نادرست دومی را متن قرار داده است (در این باره در جای خود توضیح خواهیم داد).

در بیت نهم: نه این نقش دل می ریاید زدست / دل آن می ریاید که این نقش بست، در مصرع دوم با آنکه در نسخه اساس «که آن نقش» است، ترجیح متن با توجه به نسخه های دیگر و نیز اجماع چاپهای معتبر صورت گرفته است.

از محاسن روش یوسفی یکی هم این است که گاهی آن دسته از ترجیحات خود را که در هیچ نسخه چاپی معتبری وجود ندارد، با دلایل و شواهد کافی همراه می کند. مثلاً در این بیت: من آنم زیبای اندر افتاده پیر / خدایا به فضل توأم دست گیر (ص ۲۰۳) چاپهای معتبر به جای «توأم» دارند «خودم».

یوسفی در قسمت توضیحات، در مورد سوابق استعمال ضمیر شخصی (تو) به جای ضمیر مشترک (خود) شاهدهی از یک تفسیر فارسی قرآن کریم ارائه کرده، گو اینکه با پرهیز از هرگونه جزم، اراده معنای دیگر یعنی «به فضل تو دست گیرنده و متمسک هستم» را هم ممکن دانسته است.^{۱۲}

مطالب دیگری را هم باید در ارتباط با روش کار یوسفی اضافه کرد که هر چند جنبه فرعی دارد، درخور اعتناست و آن چگونگی رسم الخط، اعراب گذاری و علامتگذاری است: الف) رسم الخط. یوسفی معیارهای همه پذیر رسم الخط امروزی رارعايت کرده است. مثل: جدا نوشتن «می» پیشوند فعلی و «به» ی حرف اضافه مانند: «می گفت» و «می ریاید» (ص ۱۲۹ و ۱۶۳)، «به چیز» و «به دنیا» (ص ۱۲۴)، جدا نوشتن «است» و ابقای همزه آن مثل «جانش بر اوج است» (ص ۹) «خونخواره ای است» (ص ۱۵۳)، حفظ همزه کلماتی مثل «این» و «او» در الحاق به حروف اضافه مانند: «بر این» (ص ۱) «از این» (ص ۱۱۳) «در او» (ص ۱۶۱) «بر او» (ص ۱۷۴)، ابقای «ه» در الحاق به «ها» جمع مثل «لقمه های» (ص ۱۰۲).

و اما علی یف غالباً رسم خط قدیم را حفظ کرده است و در موارد مذکور بترتیب دارد: میگفت، میریاید، بچیز، بدنیا، بر اوجست، خونخواره ایست، برین، ازین، درو، برو، لقمهای. امروزه عدم رعایت رسم خط جدید گاهی ممکن است ایجاد اشکال کند مثلاً در مثال یاد شده «بر اوجست» احتمال دارد در نظر اول «بر او پرید» توهم شود و یا در این بیت: گشادند برهم در فتنه باز / بلا و نعم کرده گردن فراز (علی یف، ص ۱۳۴ - یوسفی: «به لا و نعم») ممکن است «بلا و نعم» (به فتح «ب» و کسر «ن») خواننده و از آن «محنت و نعمتها» اراده شود. و نیز در بیت زیر:

بدزدید بقال از او نیمدانگ

بر آورد دزد سیه کار بانگ (علی یف، ص ۲۰۲)

نوشتن «نیمدانگ» بر سر هم، خطاست چون ممکن است خواننده کم دقت، مکان تکیه را که روی «نیم» است به خطا بر روی «دانگ» قرار دهد که در این صورت پاک غلط می شود. «چویکزنش» (ص ۲۲۵) هم بهتر است جدا نوشته شود یعنی «چویک زنش». در مقابل، ترکیههایی را که بهتر است بر سر هم نوشته شود، جدا نگاشته است. مثل «سیه کار» در بیت پیشگفته و «دل خسته» و «تنگ دست» در حکایت صفحه ۲۲۶.

ب) اعراب گذاری. یوسفی تمام ترکیبات و عبارات عربی را اعراب گذاری کرده و حتی بر کلمات فارسی در مواردی که احتمال دارد با چیزهای دیگر مشتبه و به گونه نادرست خوانده شود، اعراب نهاده است. مثل: «به لا و نَم» (ص ۱۰۵) «زَرود» که مکانی در راه مکه است (ص ۱۷۲)، که اینها اگر اعراب نداشته باشد با غیر اینها مشتبه می شود.

ناگفته نماند که گاهی وسواس فراوان یوسفی در این کار، کمی به زیاده روی می کشد. مثلاً در این بیت:

نه هر بار خرماتوان خورد و برد
لت انبار بُد، عاقبت خورد و مرد

(ص ۱۴۰)

مصرع دوم را به دو صورت می شود خواند و معنی کرد که هیچکدام ترجیح قطعی بر دیگری ندارد: یکی «لت انبار بود» و دیگری «لت انبار بد عاقبت». در این مورد بهتر بود اعراب گذاشته نمی شد تا به خواننده در اختیار یکی از دو صورت آزادی عمل داده شود و یک وجه مورد پسند مصحح بر خواننده تحمیل نگردد.

ج) علامتگذاری یا سجاوندی. بدیهی است این کار هم به درست خواندن متن کمک فراوان می کند. در چاپ علی یف این کار نیز صورت نگرفته است.

مثال: در اوباش، پا کان شوریده رنگ / همان جای تاریک و لعلند و سنگ (یوسفی، ص ۷۶). در مصراع اول، ویرگول مانع از آن است که «اوباش پا کان» به صورت ترکیب وصفی خوانده شود.

و اما گاهی افراط در علامتگذاری نیز ممکن است باعث تحمیل یک وجه از وجوه بر خواننده شود. مثلاً در حکایت «مسک و فرزند ناخلف»، پسر گشاد باز در جواب کسی که او را به خاطر تیزیر ملامت می کند، می گوید:

مرا دستگاهی که پیرامن است
پدر گفت میراث جد من است
نه ایشان بخت ننگه داشتند
بحسرت بمردند و بگذاشتند؟
به دستم نیفتاد مال پدر
که بعد از من افتد به دست پسر؟ (ص ۶۲)

بیت آخری را به زعم اینجانب هم می توان سؤالی خواند و هم غیر سؤالی. در صورت اول، پسر ممکن است با توجه به سابقه میراث گذاری از جد به پدر، بپرسد: مگر نه این است که مطابق رسم مذکور، مال من باید پس از من به پسرم برسد؟ و در صورت دوم، پسر پس از انتقادی که در بیت دوم از خست و ناکام مردن پدر و جد می کند، می گوید: مال برای آن به

دست من نیفتاده که خود به حسرت بگذرانم و مال به فرزند بسپارم. مثال دیگر:

خداوند خرمن زیان می کند
که بر خوشه چین سرگران می کند
نترسد که نعمت به مسکین دهند
وز آن بارغم بردل این نهند؟ (ص ۶۵)

بیت اخیر را نیز هم می توان سؤالی خواند و هم غیر سؤالی و با لحنی طنزآلود، و هیچیک از این دو شق رجحان قطعی ندارد. به هر حال در این مورد نیز بهتر است خواننده را در انتخاب منخیر گذاشت.

اکنون نوبت به مقایسه دقیقتری بین متن دو طبع یاد شده می رسد، خواه از لحاظ کمیت ابیات و خواه جزئیات ترجیحات. البته نفس دقت و امانت هر دو مصحح، صرفنظر از مصیبت بودن یا نبودنشان در انتخاب متن، در خور توجه بسیار است و در روشمندی هر دوی ایشان جای هیچ شکئی نیست.

این نگارنده می کوشد وجوه ترجیح هر یک از دو طبع را با استدلال بیان کند و بدین سان امیدوار است که سخنی به گزاف و به دور از انصاف گفته نشود.

افزونیهای چاپ دکتر یوسفی

قبل از ورود در این مبحث، لازم به ذکر است که تمام ابیاتی که به عنوان مثال انتخاب کرده ایم با شیوه سخن سعدی همسانی کامل دارد. پیداست که یوسفی در تصمیم برگزاندن این گونه ابیات و کلاً در ترجیحات خود، غالباً همین همسانی طرز و شیوه را ملحوظ داشته است. او آن دسته از ابیات را که از روی نسخه های غیر اساس اعم از خطی و چاپی در متن آورده، در میان دو قلاب قرار داده است. و حال آنکه علی یف همه ابیات مورد مثال را به صرف آنکه در نسخه اساس او (د) نبوده، بدل انگاشته و بدین سان تعبّد و تقید مفرط او به نسخه مذکور، سبب نقص متن مصحح وی شده است.

ص ۱ / (تمام شماره های این بخش مربوط به چاپ یوسفی است)

دو کونش یکی قطره در بحر علم
گفته بیند و پرده پوشد به حلم

این بیت از روی نسخه کتابخانه دیوان هند در لندن یعنی هومین نسخه یوسفی و نیز نسخه های پاریس، تهران و چستریتی در متن گذاشته شده است. علی یف بیت مذکور را با آنکه در نسخه قدیمی لندن مورخ ۷۲۸ و نیز پاریس مورخ ۷۶۸ وجود داشته، بدل قرار داده است. بلافاصله بعد از این، دو بیت دیگر در چاپ علی یف نیست و حال آنکه در چاپ یوسفی

و نیز فروغی و قریب هست (دو چاپ اخیرالذکر را از این پس اختصاراً «ف» و «ق» و نیز چاپهای گراف، امیر خیزی و ناصح را بترتیب «گ»، «ا» و «ن» می‌نامیم). این مورد ظاهراً ناشی از نقص نسخه‌های علی یف است و نامبرد این بیتها را تنها در چاپهای «ف» و «ق» یافته و اعتباری برایش قایل نشده است:

اگر با پدر جنگ جوید کسی
پدر بی گمان خشم گیرد بسی
و گر خویش راضی نباشد ز خویش
چو بیگانگانیش براند ز پیش

با توجه به سیاق بیت قبل از این دو یعنی: و گر خشم گیرد به کردار زشت... الخ و بیتهای بعد یعنی: و گر بنده چابک نیاید به کار... و: و گر بر رفیقان نباشی شفیق... الخ، کار یوسفی کاملاً موجه است.

ص ۱۵

خدایت ثنا گفت و تبجیل کرد
زمین بوس قدر تو جبریل کرد

علی یف این بیت را با آنکه در نسخه مورخ ۷۲۸ که به قول خودش در پیشگفتار «یکی از قدیمترین نسخه‌های خطی است» (ص ۵۲) و نیز «ف» و «ق» وجود دارد، متن قرار نداده است با آنکه به اصطلاح داد می‌زند که از سعدی است.

ص ۱۰

نگنجد کرمهای حق در قیاس
چه خدمت گزارد زبان سپاس

با آنکه علاوه بر چاپهای یاد شده، در نسخه‌ای که خودش آن را متعلق به دهه آخر قرن هفتم دانسته و نیز در نسخه‌ای از قرن هشتم هست، آن را بدل قرار داده است.

ص ۱۴

سر گرگ باید هم اول برید
نه چون گوسفندان مردم درید

که در چند نسخه نسبتاً قدیم علی یف و «ف» و «ق» وجود داشته است. گذشته از این و علاوه بر آنکه در اقدم نسخ یوسفی هست، سبک آن کمتر جای تردید در انتسابش به سعدی باقی می‌گذارد بویژه وقتی آن را مثلاً با این بیت معروف او مقایسه کنیم:

یکسی بیچۀ گرگ می‌پرورید
چوپرورده شد خواجه را بردرید

بزرگی کز او نام نیکو نماند
توان گفت با اهل دل کو نماند

این بیت با توجه به دو بیت قبلی، که اینهاست، سخت لازم می نماید:

کرا (یعنی هر که را) سیم وزرماند و گنج و مال
پس از وی به چندی شود پایمال
وز آن کس که خیری بماند روان
دمادم رسد رحمتش بر روان

به عبارت دیگر، بیت اخیر، فایده و حسن باقی ماندن نام نیک را بیان می کند و آن بیتی که علی یف حذف کرده است، زبان باقی نماندن نام نیکو را. همچنین قرینه دیگر برای لزوم بیت پیشگفته را می توان در بیتهای بعدی یافت زیرا یک بیت در بیان پاداش خدمت و کوشش است و بیت دیگر در باب کيفر خیانت و سستی.

ص ۶۰/ دو بیت هست که علی یف نیاورده است با آنکه در نسخه های رده چهارم و ششم او و نیز چاپهای «ف»، «ق»، «ا» و «گ» وجود دارد. ما برای اثبات لزوم این دو بیت توضیح مختصری می دهیم: صاحب دلی به زبان دانی که از طلبکار لثیم و مبرم خود می نالد، دو سکه زر می دهد تا وام بگذارد. کسی به صاحب دل می گوید که تو آن مرد زبان باز را نمی شناسی که چه گدای زرنگ و مکاری است؟ صاحب دل جواب می دهد، خاموش باش! زیرا:

اگر راست بود آنچه پنداشتم
ز خلیق آبرویش نگه داشتم
و گر شوخ چشمی و سالوس کرد
الا تا نپنداری افتوس کرد
که خود را نگه داشتم آبروی
زدست چنان گریزی یافه گوی

و همین دو بیت آخری است که در متن علی یف نیست. خوانندگان ملاحظه می کنند که این دو بیت در متن حکایت آنچنان لازم است که کلام بدون آنها ناقص و سخت بی لطف است. زیرا صاحب دل برای توجیه کمکش به آن مرد، دو شق را بیان می کند و هر شق را به نحوی توجیه می کند. از قضا اهمیت و لطف حکایت بیشتر به خاطر همین دو بیت است و این ایراد بر علی یف وارد است که چگونه بدون توجه به نکته مذکور و بدون رعایت احتیاط، به آسانی از این دو بیت گذشته است.

ص ۶۷/از دو بیت متوالی زیرین، بیت اولی هر چند در دو نسخه خطی علی یف و نیز «ف» و «ق» هست، در متن نیامده است:

چو با دوست دشخوار گیری و تنگ
نخواهد که بیند تو را آب و رنگ
و گر خواجه با دشمنان نیکخوست
بسی بر نیاید که گردند دوست

و اما دو بیت مذکور، بیان دیگری است از مضمون دو بیت قبل از آن که اینهاست:

چو دشمن گرم بیند و لطف و جود
نیاید دگر خبث از او در وجود
مکن بد که بد بینی از یار نیک
نیاید ز تخم بدی یار نیک

خوانندگان این مقال تصدیق می‌فرمایند که حذف کردن بیتهایی که ذکر شد تا چه حد خطاست و بافت سخن بدون آن چقدر ناقص است و با توجه به قرینه‌سازی‌ای که در چهار بیت یاد شده به صورت دو به دو شده است، حذف یکی از آنها در حکم حذف یکی از چهار ستون کلام است.

ص ۷۵/کلّ یک حکایت نوزده بیتهایی که در «ف» و «ق» نیز هست، در چاپ علی یف نیست. مطلع آن این است:

شنیدم که مغروری از کبر مست
در خانه بر روی سائل بیخست

هر چند مرحوم مینوی احتمال داده است که دخیل باشد، ولی به گمان ما سبک آن با سخن سعدی هیچ مغایرتی ندارد.

ص ۸۲/

نه تلخ است صببری که بر یاد اوست
که تلخی شکر باشد از دست دوست
ملامت کشانند مستان یار
سبک تر برد اشتر مست بار

علی یف بیت آخر را که در نسخه‌های رده چهارم و پنجم و نیز «ف» و «ق» وجود داشته، بدل قرار داده است. به گمان بنده بیت فصیح و لطیفی است و از ویژگیهای همان سهل و معتنع‌های معروف سعدی بهره‌مند است.

ص ۱۰۴/در یک حکایت واحد به مطلع:
فقیهی کهن جامه‌ای تنگدست
در ایوان قاضی به صف بر نشست

جمعاً ده بیت در متن علی یف قرار نگرفته است. بویژه که پنج بیت از این میان، غیر از نسخه‌ی اساس وی در سایر نسخ خطی و نیز «ف» و «ق» وجود دارد. بیت‌های دیگر نیز کمابیش در برخی نسخه‌های خطی و چاپی هست. خوانندگان برای اطلاع از کم و کیف ابیات محذوف به صفحات ۱۳۴ تا ۱۳۶ طبع علی یف رجوع فرمایند.

ص ۱۲۴/در حکایت ذوالنون مصری دو بیت که در «ف» و «ق» هم وجود دارد در متن علی یف نیست. لزوم دو بیتی که ذکر خواهیم کرد به این دلیل است: پس از بروز قحط و شدت در مصر:

شنیدم که ذوالنون به مدین گریخت
بسی بر نیامد که باران بریخت
دو بیتی که گفتیم در همین جاست و اینهاست:
خبر شد به مدین پس از روز بیست
که ابر سیه دل بر ایشان گریست
سبک عزم باز آمدن کرد پیر
که پر شد به سیل بهاران غدیر
و آنگاه:

بپرسید از او عارفی در نهفت
چه حکمت در این رفتنت بود؟ گفت...

می‌بینیم که روال حکایت، بدون دو بیت پیشگفته ناقص می‌شود. دلیل قاطع اینکه در همین مصرع اخیر، عارف می‌پرسد که حکمت «رفتنت» چه بود. پس لازم می‌آید که ذوالنون باز گشته باشد، چه اگر فرضاً در مدین مانده بود، سخن نه از «رفتنت» بلکه از «آمدنت» می‌بود.

ص ۱۲۹/

یکی آهنین پنجه در اردبیل
همی بگذرانید بیلک ز پیل
نمد پوشی آمد به جنگش فراز
جووانی جهان سوز پیکار ساز

چو دید اردبیلی نمد پاره پوش
کمان در زه آورد و زه را به گوش
به پنجاه تیر خدنگش بزد... الخ.

علی یف بیت «چو دید اردبیلی...» را که تنها در یک نسخه خطی و نیز «ف» و «ق» هست، در متن نگذاشته و حال آنکه با یک نظر به آسانی لزوم آن در متن آشکار می شود، زیرا صرفنظر از فصاحت و وصف خوبی که در بیت هست، این مورد از دیدگاه علم معانی از موارد وجوب ذکر فاعل است برای فعلی که در بیت بعدی است یعنی «به پنجاه تیر خدنگش بزد». اگر بیت مورد بحث از متن حذف شود، فاعل در نظر اول همان نمدپوش جلوه می کند و نه اردبیلی، مگر آنکه قرائن بعدی، خواننده را از اشتباه بیرون بیاورد.

ص ۱۳۱

بلند اختری نام او بختیار
قوی دستگه بود و سرمایه دار
به کوی گدایان درش خانه بود
زرش همچو گندم به پیمان بود
هم او را در آن بقعه زر بود و مال
دگر تنگدستان برگشته حال

از این میان، بیت دوم در متن علی یف نیست. اما آقای علی یف که بیت سوم را در متن آورده، به این نکته ساده توجه نکرده است که ضمیر «آن» در عبارت «در آن بقعه» الزاماً باید به مرجعی بازگردد که آن مرجع هم در همان بیت محذوف واقع است، یعنی «به کوی گدایان درش خانه بود» و کلمه «خانه» که معنایی نزدیک به «بقعه» دارد، مرجع مورد نظر است.

در همین حکایت، بیت زیر که در چاپ یوسفی بیت سوم است، در متن چاپ علی یف نیست در حالی که وجود آن در متن از لحاظ وصف لازم به نظر می رسد:

چو درویش بیند توانگر بنزاز
دلش بیش سوزد به داغ نیزاز

ص ۱۳۴ / در حکایت بابای کوهی می خوانیم که به مرد شب زنده دار می گوید: به جای
تظاهر، اخلاص پیشه کن و:

کسانی که فعلت پسندیده اند
هنوز از تو نقش برون دیده اند

بعد از این، دو بیت هست که در چاپ علی یف بدل قرار گرفته و حال آنکه حاوی تمثیلی است که کامل کننده سخن بابای کوهی است و کلام بدون آن کاملاً ناقص است:
چه قدر آورد بنسده حوردیس

که زیر قبا دارد اندام پیس
نشاید به دستان شدن در بهشت
که بازت رود چادر از روی زشت

ص ۱۶۲/ در حکایت به مطلع:
در این شهر باری به سمع رسید
که بازار گانی غلامی خرید

دو بیت زیر که در چاپ یوسفی بیت‌های دهم و پانزدهم از حکایت مذکور است، در متن
علی یف نیست:

برنجید اِغلام | چون تنگ تر کان شنید
تو گفستی که دیدار دشمن بدید

و:

وگر سیدش لب به دندان گزد
دماغ خداوند گاری پزد
از میان، بویژه نبودن بیت اخیر در چاپ علی یف عجیب می‌نماید، زیرا غیر از نسخه
اساس او در بقیه نسخ و نیز «ف» و «ق» وجود دارد. بیت‌های قبلی چنین است:

در شهوت نفس کافر ببند
وگر عاشقی، لت خور و سر ببند
چو مر بنده‌ای را همی پروری
بهیبت بر آرش کز ویر خوری
وگر سیدش ... الخ.

دلیل لزوم این بیت در متن، تقابل معنایی است که بین آن و بیت قبل هست و اینکه بیت
یاد شده مکمل مضمون و متمم وصف بیت قبلی است.

و اما در نسخه بدل‌های هر دو چاپ، وضع نسخه خطی «ج» (چستر بیٹی) نامعلوم است
زیرا نه علی یف آن را در زمره نسخه‌های واجد این بیت ذکر کرده و نه یوسفی آن را در عداد
نسخه‌های فاقد آن آورده است. بویژه که یوسفی در قسمت نسخه بدل‌ها هیچگونه توضیحی درباره
بیت مذکور نداده است. به هر حال بر ما معلوم نشد که این قصور از کدام یک است.

ص ۱۷۵ / بیت دوم از دو بیت زیر با آنکه در برخی نسخه‌های قدیمی علی یف و نیز «ف» و «ق» وجود دارد، در چاپ علی یف بدل قرار گرفته است:

نهاده‌ست باری شفا در غسل
نه چندان که زور آورد با اجل
غسل خوش کند زندگان را مزاج
ولسی درد مردن ندارد علاج
مضافاً «مردن» به غلط «مردان» نوشته شده است (علی یف، ص ۲۲۸).

ص ۱۷۷ /

که سالوک این منزلت عن قریب
بد از نیک کمتر شناسد غریب

در سه نسخه خطی و از جمله نسخه مورخ ۷۲۸ و نیز «ف» و «ق» هست. روال بیت‌های قبل و بعد، می‌رساند که بیت مذکور، متمم معنی می‌کند و وصفی است برای گوینده این عبارت: «ولیکن ز معنی ندارم خیر». بنابراین حذف آن چندان وجهی ندارد.

افزونیهای چاپ علی یف

با مثالهای ذکر شده، دیدیم که چاپ یوسفی ابیات بسیاری را بر علی یف اضافه دارد ولی عکس آن کمتر صادق است یعنی اضافات علی یف بر یوسفی محدود است. مثال: ص ۵۱، چاپ علی یف / در حکایت «چو الب ارسلان جان به جانبخش داد...» دو بیت زیر را در آخر حکایت بر یوسفی و نیز بر «ف» و «ق» افزون دارد:

وگر زورمندی کنی با فقیر
همان پنج روزت بود دار و گیر
چو فرعون ترک تباهی نکرد
بجز تالب گور شاهی نکرد

مطابق توضیح یوسفی در شرح نسخه بدلها (ص ۴۷۷)، این دو بیت در آخر حکایتی است درباره کیقباد که برخی چاپهای بوستان آن را اضافه دارند. ظاهراً دو بیت پیشگفته در نسخه‌های خطی علی یف به آخر حکایت الب ارسلان الحاق شده است. سیاق حکایت هم نشان می‌دهد که این دو بیت الحاقی وزاید است و اساساً کل حکایت کیقباد زاید می‌نماید، زیرا برخی بیتها و مصرعهای آن متعلق است به حکایت «ملک روم با دانشمند» (طبع یوسفی، ص ۲۸، علی یف، ص ۳۵).

ص ۲۲۰ / در حکایت «جوان و مادر پیر» در آخر حکایت، دو بیت زیر افزون بر چاپ یوسفی است:

معلم نیاموخت [نیاموخت] علم و رای

سرشت این صفت در نهادهت خدای
گرت منع کردی دل حق نیوش
حقت عین باطل نبودی به گوش

دو بیت یاد شده، در نسخه اساس و نسخه دوم یوسفی نیست ولی در نسخه‌های بعدی وی (ظاهراً غیر از «ج») و نیز چاپهای «ف»، «ک»، «ا»، «ن» هست.

ضمناً از طرفی یوسفی در نسخه بدلها نسخه «ج» را در شمار نسخه‌هایی که دو بیت پیشگفته را اضافه دارند ذکر نکرده، و از طرف دیگر علی یف همین نسخه را در میان نسخه‌های فاقد آن دو بیت نیاورده است. این نگارنده نمی‌داند که کوتاهی در این خصوص از کدام یک است. گو اینکه در کار بسیار دقیق و چشم آزاری مثل تصحیح متون، این گونه از قلم افتاد گیها حتی از جانب مصححان دقیق و امینی چون هر دوی اینها بعید و عجیب نیست. و اما در باب صحت و سقم کار هر یک از این دو مصحح در حذف یا ابقای دو بیت یاد شده در متن، نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد، چه هر کدام برای ترجیح خود دلیلی مربوط به روش تصحیح و حکم نسخه‌ها دارد. در این مورد تنها می‌توان دو بیت مذکور را با مطالب و سیاق بیتهای دیگر این حکایت سنجید و حکمی از روی ذوق بر اصلی یا الحاقی بودن آنها صادر کرد. اینحاجب آنها را با ما قبل تا حدی نامتناسب می‌یابد. دلیل زیاد می‌توان آورد ولی برای پرهیز از تطویل، فقط می‌گوییم که اولاً روال ابیات چنان است که پس از این بیت: تو گر شکر کردی که با دیده‌ای/ و گرنه تو هم چشم پوشیده‌ای، که در چاپ یوسفی آخرین بیت است، شنونده چندان منتظر و متوقع ابیات دیگر نیست، چه این بیت از حسن ختام و کوبندگی خاص کلام آخر برخوردار است، بویژه که سعدی موجز گوی است و پرهیزنده از سخن زاید و لغو.

ثانیاً دو بیت ذکر شده، از لحاظ مضمون کمتر با ماقبل تجانس و توافق دارد. مثلاً می‌توان گفت: اگر خدای علم و رای را در نهاد پسر سبکسر سرشته است، پس چرا آنقدر کجروی و بیخردی به خرج می‌دهد و چگونه حق به گوشش عین باطل است؟ بدین سان مضمون این دو بیت با یکدیگر معایر و متناقض است. اگر هم بیت ماقبل آخر را سؤالی بخوانیم (با آنکه علامت سؤالی در متن وجود ندارد)، این اشکال هست که فعل مصرع اول (نیاموخت) منفی و فعل مصرع دوم (سرشت) مثبت است و این نیز از یک سخن یا سخندان فصیح اندکی بعید است.

موارد رجحان متن یوسفی بر علی یف

قبلاً لازم به ذکر است که هیچ یک از موارد مثال از مقوله خطاهای چاپی نیست زیرا هیچ یک از موارد زیرین در غلطنامه چاپ علی یف نیامده است. همچنین شماره‌های اول مربوط به چاپ یوسفی و شماره‌های دوم مربوط به چاپ علی یف است.

ص ۱/۱ بیت آغازین کتاب در چاپ علی یف این است:

بنام خداوند جان آفرین

حکیم سخن در زبان آفرین
 همه چابها بغیر از قریب مثل علی یف و به صورت مذکور است. یوسفی مانند قریب دارد:
 به نام خدایی که جان آفرید
 سخن گفتن اندر زبان آفرید
 ترجیح یوسفی بر اساس نسخه اقدم او یعنی «گ» است. این نگارنده دو دلیل بر رجحان
 این وجه می یابد:

اول ثقیل بودن نسبی ترکیب «سخن در زبان آفرین» هر چند از فرط شنیدن دیگر به
 گوش ثقیل نمی آید. گو اینکه سعدی ترکیبات طولی کم ندارد مثل مصراع دوم این بیت:
 قدیم نکوکار نیکی پسند
 به کلک قضا در رحم نقشبند

دوم و مهمتر، اینکه روال دو آیه شریفه از سوره الرحمن که سعدی ناظر بدان بوده، فعلی
 است: خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ.

ص ۱/۱

وگر خشم گیرد به کردار زشت
 چو باز آمدی ماجری در نوشت

علی یف دارد: «اگر» و «ماجرا» که «وگر» به لحاظ معطوف بودن بیت به بیت قبل بهتر
 است و «ماجری» از آنجا که حالت فعلی کاملاً در بیت غلبه دارد. اگر مثلاً «مامضی» را
 می توان به صورت «مامضا» نوشت، ماجری را هم می توان. البته اینکه امروزه این کلمه مفهوم و
 بار فعلی (کار واژه ای) خود را از دست داده و در تداول با الف نوشته می شود، امری است علی-
 حده.
 ص ۲/۲ علی یف: کلیم شقاوت یکی در برش، پیداست که گلیم درست است.

ص ۲/۲ علی یف: بمانند کروبیان صم بکم، که یوسفی و دیگر چاپهای معتبر «صم و
 بکم» با واو عطف دارند و این بهتر است چون وقتی تنوین رفع نتواند بیاید، باید این دو صفت
 با «و» بهم معطوف شود.

ص ۳/۲ علی یف:

بقدرت نگهدار بالا و شیب
 خداوند دیوان روز حساب

پیداست که «حساب» در مصرع دوم غلط مسلم است و نمی تواند با «شیب» قافیه شود.
 یوسفی «حسیب» دارد که ممال حساب است و همین درست است. در حالی که چند نسخه بدل

خطی و چاپی علی یف هم «حسیب» دارند، متن نامبرده بسیار عجیب می‌نماید. آیا تا این حد باید به نسخه‌اساس انقیاد داشت؟

ص ۳/۲ یوسفی:

ز مشرق به مغرب مه و آفتاب

روان کرد و گسترده گیتی بر آب

علی یف دارد: «کشتی»، چاپهای «ف» و «ن» مثل یوسفی به جای کشتی «گیتی» دارند و به نظر می‌رسد که همین ارجح باشد بویژه که این دو کلمه به سبب نزدیکی در کتابت و اینکه ک و گ مطابق رسم الخط قدیم هر دو بدون سرکش نوشته می‌شده، به آسانی می‌توانند به همدیگر بدل شوند. برای «کشتی» دو تأویل می‌توان کرد یکی اینکه استعاره از زمین باشد و دیگر اینکه روان شدن کشتی بر آب هم از صنع یزدان است. اما فعل «گسترده» با گیتی متناسب است و معمولاً برای کشتی نمی‌تواند به کار رود. همچنین با توضیحات یوسفی مبنی بر اینکه قدما بنیاد گیتی را بر آب می‌دانستند و نیز با توجه به «مه» و «آفتاب» در مصرع اول، گیتی توجیه پذیرتر است.

ص ۴/۳:

توان در بلاغت به سبحان رسید

نه در کنه بیچون سبحان رسید

علی یف: کنه بیچون به سبحان. البته هیچ یک از دو مصحح نسخه بدلی نداده است و این عجیب است زیرا اگر تفاوتی در نسخه‌ها نبوده، چرا یکی چنین و دیگری چنان نوشته است و اگر بوده، چرا تفاوتها را نداده‌اند. به هر حال «به سبحان» در چاپ علی یف توجیه درستی ندارد. غرض سعدی روشن است یعنی: در بلاغت نظیر سبحان وائل شدن ممکن است زیرا بلاغت به لفظ تعلق می‌گیرد که هم ظاهر است و هم منطوق و چون و چرا می‌پذیرد، ولی رسیدن در کنه بی چون و چرا ی حضرت بیچون ممکن نیست. دلیل دیگر اینکه در نظر عرفا و از جمله سعدی، اتحاد بنده با سبحان از طریق اشراق و حضور قلب ممکن است و نه از راه استدلال و چون و چرا. به علاوه با توجه به بیت قبلی: نه ادراک در کنه ذاتش رسد / نه فکرت به غور صفاتش رسد، سیاق بیت و حالات اضافی موجود در آن و مهمتر از آن معنای کل بیت، ترجیح یوسفی را تأیید می‌کند.

ص ۱۶/۱۳:

بداندیش تست آن و خونخوار خلق

که نفع تو جوید در آزار خلق

علی یف: آن خونخوار خلق، که نادرست است. معلوم نیست چرا آقای علی یف با آنکه در بعضی از نسخه‌ها «و» وجود داشته است و بدون آن وزن و معنی خراب و ناقص می‌شود، چرا «و» را در متن نیاورده است زیرا در این صورت اولاً لازم می‌آید که «آ» در کلمه «آن» را بیش از حد کش بدهیم مثل آن لطیفه که کسی گفت: عالمان جمله تلامیذ منند / بروید از خودشان ب... برسید! و این نه در تلفظ فارسی معمول است و نه در شعر خوش آیند است. همچنین اشباع حرف «آ» ی مختوم به «ن» که در قرنه‌های چهارم و پنجم سابقه دارد، در عصر سعدی متروک شده است. ثانیاً معنی کاملاً ناقص می‌شود زیرا «آن» در معنای بیت، ضمیر اشاره است و نه اسم اشاره، و بدون «و» نمی‌توان از آن اراده ضمیر اشاره کرد. ثالثاً آقای علی یف که این بیت را مثل برخی ابیات پر معنی و محتوای دیگر با حروف سیاه و به صورت برجسته نوشته و ظاهراً این قدر برای آن اهمیت قایل بوده، چگونه به این نکات ساده توجه نکرده است؟

ص ۳۵/۲۹ یوسفی و نیز «ف» و «ق»:

که را جاودان ماندن امید ماند
چو کس را نیینی که جاوید ماند
علی یف

اگر جاودان ماندن امید نیست
بگیتی کسی جای جاوید نیست

حکایت سلطان روم است که دشمن بر او چیره است و او نزد مردی نیک و اهل علم می‌نالد. مرد در جواب چیزهایی و از جمله بیت مذکور را می‌گوید. دو بیت قبل از آن اینهاست:

که را دانی از خسروان عجم
ز عهد فریدون و ضحاک و جم
که در تخت و ملکش نیامد زوال؟
نماند بجز ملک ایزد تعال

و بیت بعدی:

کرا سیم و زر ماند و گنج و مال
پس از وی به چندی شود پایمال

حال با توجه به لحن استفهامی بیت‌های قبل از بیت مورد نظر، متن یوسفی ارجح می‌نماید. در واقع، بیت مذکور استفهام انکاری است و روال آن با ماقبل یکسان است. اما اگر مطابق چاپ علی یف بخوانیم، روال مذکور از حالت استفهام انکاری به حالت یک جمله شرطیه تغییر می‌کند. گذشته از این، مصراع دوم نه وجهی دارد و نه اطلاع بخشی‌ای. به عبارت دیگر، جمله اول که شرط است، می‌گوید «چنانچه جاودان ماندن ممکن نباشد» و جمله دوم یعنی جزای

شرط، می گوید: «پس هیچکس در گیتی جاویدان نیست» و در واقع، شرط و جزای شرط هر دو یکی است و جمله دوم لغو است و این از سعدی بعید است. بگذریم از اینکه مطابق چاپ علی-یف در مصرع دوم باید «جای جاوید» (به سکون «ی») بنخوانیم که نه مفهوم جالبی دارد و نه ترکیب و ادای خوشی. مطابق یوسفی چنین معنی می شود: وقتی (عملاً) کسی را نمی بینی که جاوید بماند، پس برای چه کسی امید به جاودانگی (یعنی مستثنی شدن از همه انسانها) باقی می ماند؟ آری، هنر امثال سعدی این است که یا لغو و حشو نمی گویند و یا اگر هم به ضرورتی سختی زیاده از حد بگویند، نمی گذارند لغو بنماید.

ص ۳۸/۳۱ در حکایت معروف قحط سال دمشق، یوسفی:

چنان آسمان بر زمین شد بخیل

که لب تر نکردند زرع و نخیل

فروغی نیز چنین است ولی علی یف مثل قریب دارد: «نخل و خیل».

به گمان ما، نخل (= زنبور عمل) تنها مزیتی که دارد تناسب حروف آن با نخیل است و لاغیر. همچنین لب تر نکردن نخل مفهومی بسیار بعید است و هیچ سنخیتی با لب تر نکردن نخیل ندارد. به عبارت دیگر، لب تر کردن زنبور را تنها می توانیم تعبیر به مکیدن شهد گل کنیم و آنگاه چنین توجیه کنیم که بر اثر نباریدن آسمان، گلی به وجود نیامده تا شهدی داشته باشد که زنبور از آن لیبی تر کند، و این مستلزم تصور لوازم بسیار است که بویژه از شیوه سعدی کمی بعید است. و یا بگوییم: حتی آنقدر آب نبود که حتی یک زنبور کوچک هم از آن بخورد و آن را میالغه شعری بدانیم، که از باب شوخی می گوئیم در چنین صورتی همان «آب چشم یتیم» هم برای نخل کافی است!

و اما «زرع و نخیل» هم با یکدیگر سنخیت دارند و هم شمول بر همه نوع گیاه و درخت یا دانه ها و میوه ها دارند که این دو یعنی گندم و خرما مهمترین منابع خوراک مردم بویژه اهل منطقه دمشق است. از همه اینها مهمتر، دو آیه شریفه است اولی از سوره رعد آیه چهارم و دومی از سوره نحل آیه یازدهم: *و فی الأرض قطع متجاورات و جنات من اعناب و زرع و نخیل... و: یُنبت لکم به الزرع و الزیتون و النخیل... که در آیه اولی، زرع و نخیل در کنار هم است و در دومی یک کلمه میانشان فاصله است. با توجه به تأثیر بینهایت سعدی از قرآن کریم، استعمال زرع و نخیل کاملاً موجه و مرجح است.*

ص ۳۸/۳۲ در همان حکایت، یوسفی: بغرید بر من که عقلت کجاست... الخ.

علی یف: بتندید در من... که کاربرد حرف اضافه «در» با فعل «تندید» چندان جایز نیست. غیر از نسخه اساس علی یف، بقیه نسخه های او و نیز نسخه های یوسفی و چاپهای «ف» و «ق» عموماً «بر» دارند. این هم از موارد فراوان تعبد علی یف به نسخه اساس و بی توجهی به

ص ۶۲/۵۰ علی یف:

عدو را به فرصت توان کند پوست
پس او را مراعت چنان کن که دوست

یوسفی و فروغی در مصرع دوم «مدارا» دارند و در چاپ قریب مصرع اول چنین است:
مراعات دشمن چنان کن که دوست. یکی از نسخه های علی یف هم «رعایت» دارد. به هر حال
این نگارنده نمی داند «مراعت» چه صیغه ای است. اگر کسی چنین تریخیمی از «مراعات» در
جایی سراغ دارد، بنده را بی نصیب نگذارد. و اما یک قرینه برای رجحان «مدارا»، بیت اول
حکایت است که این است:

همی تا برآید به تدبیر کار
مدارای دشمن به از کارزار

ص ۷۱/۵۷ علی یف:

کسی خسب آهسته در زیر گل
که خسبند ازو مردم آسوده دل

یوسفی در مصرع اول به حکم اتفاق نسخه های خطی و چاپی از جمله «ف» و «ق» به جای
«آهسته» که بلاوجه است «آسوده» دارد. علی یف اینجا هم وجه مرجوح بالا را از نسخه اساس
برداشته و حال آنکه همه نسخه های بعدی اش نیز «آسوده» دارند.

ص ۷۳/۵۸ یوسفی:

چو انعام کردی مشو خودپرست
که من سرورم دیگران زیردست
اگر تیغ دورانش انداخته ست
نه شمشیر دوران هنوز آخته ست؟

در چاپ علی یف مصرع دوم چنین است: ... نه شمشیر دورانش انداخته است. نادرستی
این مصرع و تکرار رکیک قافیه در آن، آشکارتر از آن است که سخنی درباره اش گفته شود و
این نگارنده نتوانست هیچ توجیهی برای آن حتی به زور چسب «اوهو» پیدا کند.

ص ۸۵/۶۷ یوسفی:

چو دشمن کرم بیند و لطف و جود
نیاید دگر خبث از او در وجود

(علی یف: نیاید ازو خبث اندر وجود، که متن یوسفی فصیحتر است)

مکن بد که بدبینی از یار نیک

نیاید ز تخم بدی یار نیک

علی یف دارد: که بدبینی از کار نیک. باید پرسید که «کار نیک» چه وجهی دارد؟ وقتی می گوید «مکن بد» آیا درست در همانجا می شود گفت: از کار نیک، بدی می بینی؟ وانگهی نامبرده که در اینجا هم نسخه اساس را بی جهت بر تمام نسخ دیگر رجحان نهاده، به معنای ساده این بیت و بیت قبلی توجه نکرده است که می گوید: اگر نیکی کنی حتی دشمن ترک بدی می کند و بعکس اگر بدی کنی حتی دوست و یار نیک هم با تو بدی خواهد کرد. جان کلام در همین تقابل معنایی در این دو بیت است. دو بیت بعدی که دومی از متن علی یف حذف شده، قرینه ای بر رجحان «یار نیک» است:

چو با دوست دشخوار گیری و تنگ

نخواهد که بیند تو را آب و رنگ

وگر خواجه با دشمنان نیکخوست

بسی برنیاید که گردند دوست

ص ۸۶/۶۸ یوسفی:

بدو گفتم این ریسمان است ویند

که می آرد اندر پیت گوسفند

علی یف: که می آید اندر پیت، که از لحاظ دستوری «می آرد» ترجیح دارد.

ص ۸۷ - ۸۸ یوسفی:

شنیدم که مردی است پاکیزه بوم

شناسا و رهرو در اقصای روم

من و چند سالوک صحرا نورد

برفتمیم قاصد به دیدار مرد

سر و چشم هر یک ببوسید و دست

بتمکین و عزت نشانند و نشست

زرش دیدم و زرع و شاگرد و رخت

ولی بسی مروت چو بی بر درخت

در چاپ علی یف مصرع اول از بیت سوم با مصرع دوم از بیت چهارم با هم خلط و ادغام

شده است، به این صورت:

سر و چشم هر یک ببوسید و دست
ولسی بی مروت چو شاخ کیست
ناگفته پیداست که «بی مروت» نمی تواند قید حالت برای بوسیدن و نواختن دیدار-
کنندگان باشد بلکه باید پس از مصرع «زرش دیدم و...» بیاید تا راوی حکایت نشان دهد که
در آن مرد توانگر همه چیز دیده بغیر از مروت.

ص ۸۲ - ۸۳ / ۱۰۵:

ترا عشق همچون خودی ز آب و گل
رباید همی صبر و آرام دل
به بیداریش فتنه بر خد و خال
به خواب اندرش پای بند خیال
علی یف: نپنداریش فتنه بر خد و خال، که معنای محصلی ندارد زیرا در مقابل «به خواب
اندرش» باید باشد «به بیداریش». نسخه های رده دوم تا چهارم علی یف و نیز چاپهای «ف» و
«ق» نیز به وجه صحیح است.

ص ۸۷ / ۱۱۰ - ۱۱۱: در حکایت به مطلع:

یکی شاهی در سمرقند داشت
که گفستی بجای سمر، قند داشت
علی یف در چند مورد ترجیح بلامرجع داده است:
۱- پس از آنکه عاشق شوریده حال در پی شاهد می رود، کسی او را ملامت می کند و
می گوید:

مبادا که این گله حاصل کنی
مبادا که جان در سردل کنی
که مصرع اول معنای محصل و مناسبی ندارد. نسخه های رده دوم، چهارم و ششم دارند:
نپندارم این کام حاصل کنی، که وجه درست همین است. یوسفی و نیز «ف» و «ق» همین را
دارند.

۲- علی یف بیتی را که عاشق در جواب ملامتگویی می گوید، این چنین آورده است:

نمی بینم از خاک کویش گریز
به سیداد گو آب رویم مریز
که یوسفی و «ف» و «ق» به جای مریز دارند: «بریز» و این ترجیح مسلم دارد، زیرا
چنان عاشق شوریده ای که از آب روی نمی اندیشد و نصیحت ملامتگر را به هیچ نمی گیرد و
می گوید دوست دارد خونش به دست و در کوی دوست بریزد، باید بگوید: من از کوی او
بیرون نمی روم، گو که آبرویم را بریزد، و نه اینکه به عجز و لابه از معشوق بخواهد که به بیداد

نکوشد و آبروی او را حفظ کند!

۳- باز در جواب عاشق به ملامتگویی، می‌خوانیم:

مببخشای برمن که هرچ او(معشوق) کند

اگر قصد خون است نیکو کند

که «مببخشای» مرجوح است و «ببخشای» رجحان دارد، حتی در صورتی که آن را به معنای «ترحم کردن» بگیریم، که شاید علی یف با همین توجیه «مببخشای» را متن قرار داده است. به گمان این نگارنده «مببخشای» بار و قوت لازم برای افاده معنای «ترحم مکن» را در این بیت ندارد. دیگر اینکه در پاسخ ناصح و ملامتگر معمولاً می‌گویند «ببخشای» یعنی مرا ببخش از اینکه نمی‌توانم به نصیحت تو عمل کنم و اینکه شدت عشق، عقل مصلحت‌اندیش و نصیحت‌نیوش برایم باقی نگذاشته است.

۱۲۴/۹۷:

شکر لب جوانی نی آموختی

که دلها بر آتش چونی سوختی

در چاپ علی یف چند بیت بعد می‌خوانیم:

ندانی که شوریده حالان مست

چرا برفشانند در رقص دست؟

گشاید دری بر دل از کاینات

فشاند سردست بر واردات

بیت اخیر، خطای فاحش است و وجه صحیح به صورت زیر است که یوسفی و نیز «ف» و

«ق» دارند:

گشاید دری بر دل از واردات

فشاند سردست بر کاینات

باید به آقای علی یف که وجه نادرست پیشگفته را از روی نسخه اساس در متن قرار داده است، گفت: در، بردل از واردات (قلبی) گشوده می‌شود و دست را بر کائنات برمی‌افشانند و نه بعکس!

معلوم نیست چگونه نامبرده که یک متن عرفانی - حکمی را طبع کرده، از این استعمال که در امثال این متن فراوان است اطلاع نداشته یا به آن توجهی نکرده است!

ص ۱۲۶/۹۸:

چه نغز آمد این بیت در سند باد

که عشق آتش است ای پسر پند، باد

که علی یف به جای «پند» دارد: «تند» و این غلط مسلم است، زیرا در ابیات قبلی صحبت از بیهودگی پند و نصیحت به عاشقان دلخسته گفتن است.

به خشم از ملک بنده‌ای سر بنافت
 بفرمود جستن (علی یف: کشتن) کسش در نیافت
 چو باز آمد، از راه خشم و ستیز
 به شمشیر زن گفت خونش بریز

«جستن» بر «کشتن» ارجح است زیرا بنده از درگاه ملک بیرون رفته است و منطقاً ابتدا باید او را جست و سپس کشت. معنای دو بیت مذکور نیز همین را نشان می‌دهد.

چه خوش گفت بهلول فرخنده خوی
 چو بگذشت بر عارفی جنگجوی
 گرایم مدعی دوست بشناختی
 به پیکار دشمن نپرداختی
 گر از هستی حق خبر داشتی
 همه خلق را نیست پنداشتی

علی یف در مصراع آخری دارد: نیک پنداشتی، که این با مقال نامتناسب و با مصراع اول همین بیت نامربوط است، زیرا مراد بهلول این است که آن جنگجوی، دوست شناس نیست و اگر بود، جز دوست همه چیز را نیست می‌انگاشت. جالب توجه اینکه فقط نسخه‌ی اساس علی یف به صورت نادرست دارد و نیز چاپهای «ف» و «ق» مثل یوسفی «نیست» دارند و علی یف کماکان به همه‌ی اینها بی‌اعتناست. در اینجا این سؤال به ذهن خطور می‌کند که نکند مفهوم مصراع «همه خلق را نیست انگاشتی» در نظر وی «ضد خلقی» جلوه کرده و از این رو عکس آن را اختیار کرده تا خلق «نیک پنداشته شود»!

یکی آه‌نین پنجه در اردبیل
 همی بگذرانید بیلک ز پیل

علی یف کلمه‌ی آخر را «بیل» دارد. بیلک از بیل گذراندن یعنی چه؟ از لحاظ مبالغه‌ی شعری، درست آن است که بگویند: فلان کس بیلک (نوعی پیکان) را از پیکر پیل که مظهر جسامت و ضخامت است می‌گذراند.

یکی صورتی دید صاحب جمال
بگردیدش از شورش عشق حال
علی یف بیت بعدی را به این صورت دارد:
برانداخت بیچاره چندان عرق
که شب نم (= شبنم!) برآرد بهشتی ورق

چاپ یوسفی و نیز «ف»، «ق»، «ا»، «ن» و «گ» دارند: که شبنم بر اردیبهشتی ورق.
متن علی یف مرجوح بلکه مغلوط است و نسخه مورخ ۷۲۸ او درست است. دو دلیل بر این امر
می توان آورد:

اول اینکه با توجه به قید «چندان» و تشبیه توأم با مبالغه‌ای که در بیت هست، باید تصور
کرد که مثلاً برگ بهشتی، خیلی زیاد شبنم پس می‌دهد، که به قول معروف باید گفت به حق
چیزهای نشنیده!

دوم اینکه اگر «بهشتی ورق» بگیریم، ناگزیر باید صفت «بهشتی» را توجیه کنیم، که
نمی‌توان کرد. زیرا این صفت عرفاً برای هر چیز زیبا، لطیف، ملکوتی و امثال اینها به کار
می‌رود، در حالی که در این حکایت هیچیک از این معانی برای درویش «بیچاره» اراده نشده
بلکه سخن از جمال طرف مقابل اوست. و اما باید به آقای علی یف گفت که این «برگ یا
گلبرگ اردیبهشتی» است که به اقتضای هوا و طبیعت در ماه مذکور شبنم زیاد دارد.
شاهدی که عجالتاً دم دست این نگارنده است، از خود سعدی در گلستان است که
می‌گوید:

اول «اردیبهشت» ماه جلالی
بلبل گوینده بر منابر اغصان
بر رخ گل از «نم» اوفتاده لآلی
همچو عرق بر عذار شاهد غضبان

آری، بی توجهی به این امور، در حکم نفی حکمت و فوت فایده از تصحیح متن است.
مطلب دیگر اینکه در اینجا هم وضع نسخه «ج» نامعلوم است. از سویی علی یف آن را
جزو نسخه‌هایی که «اردیبهشتی» دارند ذکر نکرده و از سوی دیگر دکتر یوسفی آن را زمره
نسخه‌هایی که «برآرد بهشتی» دارند نیاورده است. به هر حال یکی از دو مصحح آن را از قلم
انداخته است.

ص ۲۲۲ / ۱۷۰ در حکایت ملکزاده‌ای که از اسب افتاده و فیلسوفی از یونان چنین می‌کند:
سرش باز پیچید و رگ راست شد
و گرو نبودی، ز من خواست شد

علی یف در هر دو مصرع دارد: «راست کرد» و «خواست کرد» و این وجه نادرست فقط از همان نسخه اساس برداشته شده و حال آنکه همه نسخه‌های دیگر مثل متن یوسفی و «ف» و «ق» به صورت صحیح دارند. اگر «زمن خواست کرد» بگیریم، فعل متعدی می‌شود و فاعل می‌خواهد، در حالی که فاعلی در کار نیست. به عبارت دیگر، «وی» (فیلسوف) نمی‌تواند فاعل جمله قرار گیرد. معنای بیت که خیلی هم ساده است مؤید درستی «راست شد» و «خواست شد» در دو مصرع است: یعنی اگر وی نبود، امکان داشت ملکزاده زمینگیر شود.

و اما دکتر یوسفی ظاهراً این قصور کوچک را کرده که نسخه «د» را که «کرد» داشته، در قسمت نسخه بدلها ذکر نکرده است.

چند تذکار درباره چاپ دکتر یوسفی

علاوه بر معدودی موارد که در سطور گذشته ذکر شد، ذکر چند نکته را لازم می‌بینم.

ص ۲ یوسفی / بر احوال نابوده علمش بصیر به اسرار ناگفته لطفش خبیر

علی یف: «به احوال» و «به اسرار» که به گمان ما بهتر است زیرا از لحاظ فصاحت، یا هر دو باید «به» باشد و یا «بر»، چون هر دو مصرع صنعت ترصیع دارد و یکسان بودن کلمه‌های اول مصرعها مطلوب است. و اما مطابق نسخه بدل‌های علی یف فقط نسخه لندن مورخ ۷۲۸ و چاپ‌های «ف» و «ق»، «بر احوال» دارند و در مورد مصرع دوم هم فقط «ق» به صورت «بر اسرار» دارد. یوسفی فقط نوشته که «نسخه» «ه» دارد: ز اقوال ناگفته سمعش خبیر» و چیز دیگری درباره تفاوت‌های مذکور قید نکرده است، در حالی که بنا بر نسخه بدل‌های علی یف، دو نسخه «د» و «ج» در هر دو مصرع «به» دارند، ولی ظاهراً یوسفی وضع این دو نسخه را ثبت نکرده است.

ص ۶۸

کز این پس به کنجی نشینم چو مور
که روزی نخوردند پیلان به زور
که در متن یوسفی «روز» است که غلط چاپی است.

ص ۹۴

یکی گفتش ای کرمک شب فروز
چه بودت که بیرون نیایی به روز

مطابق نسخه بدل‌های علی یف، دو نسخه «د» و «ج» دارند: کرمک دلفروز، و حال آنکه یوسفی که متن را «شب فروز» گذاشته، وضع نسخه‌های بدل، بویژه دو نسخه یاد شده را ذکر نکرده است.

مکن گریه بر گور مقتول دوست

قل الحمد لله که مقبول اوست

بنابر نسخه بدلهای یوسفی، نسخه اساس و نسخه های رده چهارم و هفتم به جای «گور» دارند «قبر». در این شرایط معلوم نیست که «گور» چه ترجیحی داشته که متن قرار گرفته است؟ اگر تناسب حرفی آن با «گریه» ملاک بوده که می توان گفت کلمه «قبر» هم با «مقتول» و نیز کلمه های «قل» و «مقبول» متناسب است و با آنها می تواند تشکیل صنعت بدیعی «توزیع» بدهد. البته در چاپ علی یف «قتل» است که چندان مناسب نیست زیرا «الحمد لله» (ابتدای سوره فاتحه) را معمولاً بر «قبر» می خوانند و نه بر «قتل».

و اما نسخه «د» مطابق چاپ علی یف دارد: قتل، در حالی که یوسفی این را ذکر نکرده است.

مپندار جان پدر کین حمار

کنند دفع چشم بد از کشتزار

باز مطابق نسخه بدلهای علی یف، نسخه «د» دارد: کشته زار، اما یوسفی وضع این نسخه را قید نکرده است. گو اینکه متن علی یف «کشته زار» است و این استعمال از سعدی قدری بعید است.

ص ۱۷۳ / در حکایت: یکی را عسس دست بر بسته بود... در چاپ یوسفی در بیت دوم آمده: «به گوش آمدش» (به گوش دزد)، در حالی که در بیت بعدی باز می بینیم: «شنید این سخن دزد...» چنین می نماید که وقتی «به گوش آمدن» باشد، «شنیدن» زائد است. علی یف به جای آن دارد: «بخندید دزد...» که بی عیب می نماید.

ص ۲۰۱ / در مناجات و ختم کتاب، یوسفی دارد:

چه عذر آورم من ز سر دامنی

مگر عجز پیش آورم کای غنی....

متن از روی نسخه اساس است، اما تمام نسخه های خطی دیگر و نیز سایر چاپهای معتبر یعنی «ف»، «ق»، «گ»، «ن»، «ا» و همچنین علی یف دارند: چه عذر آرم از ننگ تردامنی... الخ. این از موارد نسبتاً نادری است که یوسفی یک نسخه را بر جمیع نسخ دیگر و از جمله «ه» که توجه خاصی به آن داشته، ترجیح داده است، در صورتی که مرجوح است. غیر از اجماع همه بجز یکی از نسخه ها، دلیل برتری متن علی یف و غیره این است که در مصرع مذکور، ضمیر «من» با وجود ضمیر متصل «م» در فعل «آورم» لغو است و از دیدگاه نظریه اطلاع نخست، (Information Theory) کم ارزش شمرده می شود. این مسأله بویژه در شعر

اهمیت اساسی دارد. وقتی در همین محدوده مصرع یاد شده کلمه «ننگ» اضافه شود، قدرت اطلاع بخشی مصرع بیشتر می شود و شاعر بی شک از چنین گزینشی خوشنودتر است. ضمناً در این صورت، «آورم» نیز در هر دو مصرع عیناً تکرار نمی شود یعنی در اولی «آرم» و در دومی «آورم» تنوع را حفظ می کند.

در پایان سخن، جای آن دارد که از چگونگی چاپ چنین کتاب رفیع و چنین تصحیح بدیعی گله کنیم، زیرا اگر چه عظمت محتوای کار، صورت ظاهر آن را در سایه قرار می دهد، اما چاپ از روی تایپ آی. بی. ام را در حالی که به قول خود سعدی اینهمه خطهای زشت به آب زر نوشته می شود، در شأن آن نمی دانیم. آری، حرمت مغز و محتوای کتاب هیچگاه از جلوه چشم نواز ظاهر آن تفکیک پذیر نیست و باید از قدامت آموخت که در زیبا عرضه کردن کتاب چه سنگ تمامی می گذاشتند.

۱. فرخنده پیام، مجموعه مقالات تحقیقی - علمی، دانشگاه مشهد، ۱۳۶۰، صص ده تا بیست.

۲. مشخصات چاپ ایشان: سعدی نامه یا بوستان، تهیه متن انتقادی، تحقیق و توضیح از رستم علی یف، از نشریات کتابخانه سابق پهلوی به اهتمام انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم اتحاد شوروی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۷، ۲۷۴+۵۷، صفحه، بها ۲۰۰ ریال.

۳. پیشگفتار، صص ۱۷-۳۲.

۴. ص ۷.

۵. مقدمه مصحح، ص نوزده.

۶. چاپ علی یف، پیشگفتار، ص ۴۵.

۷. همانجا، ص ۴۴.

۸. همان صفحه.

۹. نک. مقدمه مصحح، ص یک و ص ۴۹۵ ذیل شماره ۱۴۸۷.

۱۰. نک. فرهنگ ایران زمین، سال ۱۳۵۳، ج ۲۰، دفترهای ۱ تا ۴ بویژه صص ۲۲ - ۲۳.

۱۱. مثال: در چاپ علی یف بیت ۶ از ص ۸ با «که»ی موصول به بیت قبل می پیوندد و معنی بدون آن ناقص است و ذهن خواننده منتظر نظیر آن، بیت ۹ از ص ۲ که معنی بدون آن ناقص می ماند. در ص ۹۶ - ۹۷ در حکایت «ز ناج ملکزاده ای در ملاحظ...» دو بیت که حذف آن آشکارا نوی چشم می زند، در میان گروه در متن آمده است. در مورد ترجیحات جزئیات متن نیز این مثال را می توان ذکر کرد: در ص ۲۶۰ در بیت:

چه عذر آرم از ننگ تسردامنسی

مگر عجز پیش آورم کای غنسی...

مصرع دوم در نسخه اساس این است: نمی گنجد اندر خدایی خودی، که غلط اندر غلط است و قافیه هم ندارد. مصحح در اینجا نسخه های غیر اساس را ترجیح داده است.

۱۲. ص ۴۵۱.